

کاربرگ کارشناسی طرح فیلمنامه

دفتر فیلمنامه رسانه ملی

نام اثر:		ارائه‌دهنده: باشگاه رشد	
تاریخ ارائه:	نویسنده:	شماره تماس:	
قالب متن:		قالب اثر:	
<input type="checkbox"/> طرح	<input type="checkbox"/> سیناپس	<input type="checkbox"/> فیلمنامه	<input type="checkbox"/> سریال
<input type="checkbox"/> مینی‌سریال	<input type="checkbox"/> سینمایی	<input type="checkbox"/> تله‌فیلم	<input type="checkbox"/> فیلم کوتاه
<input type="checkbox"/> تیزر	<input type="checkbox"/> مستند	<input type="checkbox"/> کلیپ	
مدت:	تعداد:	مخاطب:	
نوع اثر: <input type="checkbox"/> مستقل <input type="checkbox"/> کارگاهی	اعضای کارگاه:	سرپرست / استاد:	
<input type="checkbox"/> اقتباسی <input type="checkbox"/> اورجینال	نوع اقتباس:	منبع اقتباس:	
نسبت طرح با اولویت‌های دوازدهگانه سند تحول:			
(امید - پیشرفت - ایثار و مقاومت - سبک زندگی و خانواده - هنر و انقلاب - نقد غرب و هجو غرب‌زدگی - هویت جهانی امتی - جوان مؤمن انقلابی - زن انقلابی - تاریخ پهلوی - تاریخ اسلام و ایران - نهادهای انقلاب اسلامی عدالت‌گستری و محرومیت‌زدایی - معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام - سیره و تاریخ زندگی امامان شیعه ع - اسلام و تشیع به‌مثابه نحوه متعالی زندگی دنیوی و اخروی - سیره روحانیت و علمای راستین)			

خلاصه داستان (یک خطی):

یحیی جوانی شجاع و زیرک که در دامان اهل بیت پرورش یافته، می‌کوشد دور از چشم نوان بن مروان مظلومیت اهل بیت را به گوش همگان برساند.

خلاصه داستان (سه الی پنج خطی):

یحیی که مادرش دایه امام سجاد (ع) بوده و در خانه اهل بیت پرورش یافته است و دلبستگی و علقه خاصی به امام سجاد (ع) دارد. پس از بازگشت حضرت به مدینه به عنوان شاگرد و خادم در کنار امام است یحیی وقتی بی توجهی مردم را نسبت به امام سجاد علیه السلام و اهل بیت ایشان را می‌بیند تصمیم می‌گیرد تا این مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را به گوش همگان برساند و مردم را بر علیه حکومت وقت بشوراند اما این باید دور از چشمان نوان بن مروان باشد کسی که از یحیی و امام سجاد علیه السلام کینه به دل دارد

خلاصه اثر (یک صفحه):

یحیی جوانی حدود هجده ساله، شجاع، زیرک و پرورش یافته خانه اهل بیت (ع) است زیرا مادر او دایه امام سجاد (ع) بوده است. امام سجاد (ع) با برادر بزرگ تر یحیی هم شیر بوده اند که البته از دنیا رفته است و به این واسطه یحیی و امام (ع) برادر رضاعی هم دیگر هستند. او با مادر خود که در بستر بیماری گرفتار است زندگی می‌کند و از راه کتابت نامه برای مردم مدینه امرار معاش می‌کند. یحیی درگیر عذاب وجدان، دل‌تنگی و ناراحتی شدیدی است به خاطر اینکه به امر امام سجاد (ع) از همراهی ایشان و پدر بزرگوارشان امام حسین (ع) از

سفر کربلا باز مانده و مامور به نگهداری از مادرش شده. یحیی موقع خواندن نامه‌ای برای یکی از بزرگان مدینه و کتابت جوابیه او اخبار ناگواری از کاروان امام (ع) دریافت می‌کند ولی یک خبر امیدوار کننده است اینکه کاروان نزدیک مدینه است و تا چند روز دیگر به دروازه‌های شهر می‌رسد. تلاطم یحیی بیشتر شده و هر روز به انتظار به دروازه شهر می‌رود و خاطرات کودکی اش را در خانه اهل بیت علیهم السلام مرور کرده و گریه می‌کند.

بعد از گذشت یکی دو روز بیماری مادرش تشدید شده و یحیی مادرش را از دست می‌دهد. او که دیگر طاقتش سر آمده و تنها شده، دیوانه وار کارش را رها کرده و هر روز سراغ کاروان امام (ع) را از مردم شهر گرفته و چشم به ورودی شهر می‌دوزد. بالاخره انتظار به سر رسیده و کاروان به مدینه می‌رسد اما یحیی با دیدن وضع کاروان و شنیدن وقایع دردناک بیشتر از پیش در خود می‌سوزد و خودش را سرزنش می‌کند. او به دیگر همه وجودش را وقف امام کرده و روزها خادمی امام را کرده و شبها را به گریه بر مصائب ایشان می‌گذراند ولی قلبش آرام نمی‌گیرد و دنبال راهی است که جبران نبودنهایش را بکند.

از سویی دیگر خلیفه عبدالملک از دنیا می‌رود و پسرش ولید بن عبدالملک به خلافت رسیده و با وجود او فضای خفقانی در مدینه ایجاد می‌شود. او بعد از به قدرت رسیدن، برادرش هشام بن عبدالملک را به عنوان فرمانده شرطه‌ها انتخاب می‌کند، فردی خشن و متعصب و مخالف با بنی هاشم، او دستور دارد هر صدایی که بر علیه حکومت بلند می‌شود را در نطفه خفه کند. چرا که ولید احتمال می‌دهد که بعد از حادثه کربلا و شام و آن بی احترامی‌هایی که به آل علی ع شد مردم دست به شورش و قیام خواهند زد. هشام خیلی سریع کنترل شهر مدینه به دست می‌گیرد به گونه‌ای که عده‌ای که حقیقت مظلومیت اهل بیت را درک کرده بودند، بخاطر فضای خفقان حاکم، تقیه می‌کنند.

در این اوضاع یحیی توسط امام سجاد (ع) مامور می‌شود تا کنیز و غلامانی را برای خانه خریداری کند. این کنیز و غلامان نه تنها کار زیادی در خانه امام (ع) نمی‌کنند بلکه بعد چند ماه توسط امام (ع) آزاد می‌شود، آنان که در این مدت امام (ع) و اسلام حقیقی را شناخته‌اند بعد از آزادی به تبلیغ چهره به چهره می‌پردازند. این موضوع برای یحیی جالب شده و انگار راه ادای دین خودش را پیدا می‌کند. او از امام (ع) اجازه می‌خواهد که مسئولیت خرید، تربیت و آزادی غلامان و کنیزان به عهده گیرد و با شبکه سازی در شهر مدینه بتواند صدای امام (ع) را به مردم برساند و آنان را هدایت کند. امام (ع) به شرط اینکه یحیی برای خودش و مومنین دیگر خطری ایجاد نکند این وظیفه را به او محول می‌کند.

یحیی معمولاً در خارج شهر قبل از ورود کاروان بردگان، حضور پیدا می‌کند و در محلی‌های مختلف و با پوشش چهره تا کسی او را شناسایی نکند اقدام به خرید کنیز و غلام می‌کند. به این شکل هم هزینه کمتری رو پرداخت می‌کند و هم افراد کمتری از اقدام باخبر می‌شود.

و غلامان و کنیزان را شبانه به منطقه بییع در جایی خارج از مدینه منتقل می‌کند، جایی که امام بعد از وفات حضرت زینب در سال ۶۳ به آنجا نقل مکان کرده است و کمتر به مدینه رفت و آمد دارد و گاهی برای زیارت مسجد النبی در مدینه حضور پیدا می‌کند و با آن مناجات‌ها و گریه‌ها شان مردم را به شیعه و آل علی(ع) می‌کشاند و مردم را از فراموشی سپرده شدن حوادث کربلا و مظلومیت اهل بیت(ع) آگاه می‌کند. در منطقه بییع امام سجاد(ع) مزرعه‌ای دارد که کنیزان و غلامان در آنجا کار می‌کنند و معارف دینی را می‌آموزند و با مصائبی که بر اهل بیت(ع) گذشته آشنا می‌شوند بعد از یکسال در ماه رمضان (عید فطر) و دعای عرفه و عید قربان آزاد می‌شوند.

آنها درست است که آزاد شده‌اند اما بخاطر انس قلبی که با امام سجاد علیه السلام دارند هموار در کنار او می‌مانند و خود را خادم او میدانند در بین مردم زندگی می‌کنند اما گوششان به حرف امامشان است و همیشه در بین مردم از امام به نیکی یاد می‌کنند و از مظلومیت او و خاندان او سخن می‌گویند.

اوضاع حدوداً آرام است و هشام هنوز از این تبلیغ و فعالیتها بویی نبرده تا اینکه نوان از یکی از کنیزان امام(ع) به اسم نجلا خوشش می‌آید. نوان که یکی از شرطه‌های هشام بن عبدالملک بوده و در زنبارگی و عیاشی معروف است به نجلا چشم طمع دارد و می‌خواهد به هر قیمتی شده او را بدست آورد. یحیی، امام(ع) را از این قضیه آگاه می‌کند و امام سجاد(ع) برای بر آب کردن نقشه نوان نجلا را آزاد و با او ازدواج می‌کند (حاصل این ازدواج می‌شود زید بن علی بن الحسین).

نوان که پدر بزرگش در جنگ بدر به دست امیرالمومنین علیه السلام کشته شده، کینه‌ای دو چندان از امام سجاد علیه السلام و همچنین یحیی به دل می‌گیرد و در صدد ضربه زدن برمی‌آید ولی بدنبال یک بهانه می‌گردد تا ولید و هشام را نیز بر علیه امام(ع) و یحیی تحریک کند.

این اتفاق زمانی به وقوع می‌پیوندد که نوان یکی از غلامان امام سجاد علیه السلام را که حالا آزاد شده به جرم تحریک مردم بر علیه خلیفه وقت دستگیر می‌کند و به شهادت می‌رساند. بعد از این روش تبلیغی امام علیه السلام برای ولید به واسطه اخبار که نوان نقل کرده آشکار می‌شود ولی این فعالیت‌ها را یحیی گردن گرفته و طوری در سر زبان‌ها می‌اندازد که مقصر اوست و امام در این فعالیتها شریک نیست. نوان به دستور

هشام که یقین می کند هر چه هست زیر سر یحیی است نقشه قتلش را کشیده و او را به شهادت می رساند. امام
از این اتفاق بسیار ناراحت شده و از غم ازدست دادن یحیی بسیار اندوهگین می شود.

نام شخصیت های اصلی و نسبت آن ها با قهرمان و ضد قهرمان (به صورت خلاصه هر شخصیت را شرح دهید):

یحیی، نسبت با قهرمان : شخصیت و قهرمان یکی است یعنی یحیی

نسبت با ضد قهرمان : نوان بن مروان سرباز هشام که کینه از یحیی و امام سجاد علیه السلام به دل دارد

قهرمان داستان : یحیی

ضد قهرمان داستان : نوان

نظر کارشناسی در خصوص اثر:

-۱

-۲

-۳

-۴

-۵

نظر محتوایی (و مخاطب شناسی) در ارتباط با اثر:

۱- این اثر چه محتوایی را ارائه می کند؟ (حداکثر در چهار خط شرح دهید)

۲- ایده داستانی تا چه حد به مسائل روز نزدیک است و چه پیامی را عرضه می کند؟ (از چه منظری)

۳- مخاطب این فیلم چه کسانی هستند؟

این طرح/فیلمنامه:

تایید مردود قابل اصلاح

نکاتی که به بهبود فیلمنامه کمک میکند را بیان فرمایید: